گفت‌وگوی «جوان» با منصور غلامی نویسنده رمان «مرد آرام» زندگینامه ابوالفضل انوری کشتی‌گیر سنگین‌وزن ایران

می‌خواستم خواننده کتاب در کنار پهلوان انوری گام بردارد



«مرد آرام» یک کتاب بیوگرافیک درباره پهلوان ابوالفضل انوری کشتی‌گیر سنگین‌وزن ایران است که اولین مدال جهانی این وزن را برای کشورمان به ارمغان می‌آورد. این کتاب اخیراً در مراسمی رونمایی شد. به انگیزه درخشش کشتی‌گیران کشورمان در مسابقات جهانی با منصور غلامی نویسنده این اثر گفت‌وگو کردیم.

گفت‌وگو
جواد محرمی

نویسنده‌ها برای نوشتن آثار بیوگرافیک معمولاً از شگردهایی استفاده می‌کنند که کتاب آنها را قدری منحصربه‌فرد کند و در این مسیر غنای ادبی کتاب را در نظر می‌گیرند. شما در نگارش کتاب مرد آرام چه ویژگی‌هایی را مدنظر قرار دادید؟

کتاب یک بیوگرافی صرف نیست و شما در واقع با یک رمان مواجه‌اید. هم قصه‌اش را روایت می‌کند و هم خواننده را از زمانی که پدرش را از دست می‌دهد تا وقتی که به قهرمانی جهان می‌رسد با این شخصیت همراه می‌کند. در این فاصله خرده‌روایت‌ها را داریم که چگونگی شکل‌گیری این شخصیت را برای مخاطب تعریف می‌کند و ابعاد شکل‌گیری آن تا رسیدن به یک قهرمان اخلاق ترسیم می‌شود. انوری این مسیر را در کنار آدم‌های بزرگی مثل مرحوم غلامرضا تختی و عبدالله موحد طی کرده است. لحن کتاب نزدیک به ادبیات کلاسیک است که پر از استعاره‌های تصویری است و تلاش بر این شده که خواننده به گونه‌ای احساس کند با پهلوان ابوالفضل انوری گام برمی‌دارد. ادعای بزرگی است، اما امیدوارم چنین اتفاقی رقم خورده باشد.

از چه منابعی برای نوشتن کتاب استفاده کردید؟

تمام کتاب محصول مصاحبه با خانواده ایشان است به‌علاوه یک فیلم کوتاهی که از ایشان وجود داشت و می‌توانست اطلاعات خوبی ارائه بدهد.

ایشان همدوره مرحوم تختی بودند؟

تا حدودی می‌توان گفت بله، اما وقتی کشتی را آغاز کردند آقا تختی کشتی‌گیر شناخته‌شده‌ای بود.

برای نوشتن این رمان چه چالش‌هایی داشتید؟

اولین چالش انتخاب لحن بود. اینکه چه لحنی را برای این مدل از روایت انتخاب کنیم مهم بود. یک تجربه‌ای را داشتم در یک کتابی به نام دربارانداز و آنجا از آقا تختی روایت کردیم. وقتی آن کتاب منتشر شد و به لطف خدا مورد اقبال هم واقع شد به نظرم آمد که برای پهلوان انوری نیاز به لحن متفاوت‌تری داریم. با توجه به قد و قامت و هیکل غول‌آسای مرحوم انوری و مدل رفتاری ایشان چه در خانواده و چه در فضای ورزشی ایشان یادآور قهرمانان کهن ایرانی بود و به نظرم آمد جوری باید نوشت که این بزرگی در قامت رفتار گفتار و منش این قهرمان‌های بزرگ به چشم خواننده بیاید. امیدوارم به این حرفی که زدم خواننده‌ها در خواندن کتاب برسند و این مفاهیم برای آنها جا افتاده باشد.

همکاری فدراسیون کشتی با شما در این ارتباط چقدر توانست در نوشتن کتاب و شکل‌گیری شخصیت مرحوم انوری کمک کند؟

معتقدم لطف خداوند متعال شامل حال این کتاب شد چون همراهی و همدلی خوب بچه‌های فدراسیون کشتی را پشتوانه خود داشتیم و خانم جواهری و خانم زمانی که زحمت مصاحبه‌ها را کشیدند و مصاحبه‌های درجه‌یکی در این‌باره گرفته شد که کمک زیادی به نوشتن کتاب کرد. شخص رئیس فدراسیون آقای علیرضا دبیر مجدانه پیگیر این بودند که نگارش این کتاب به نتیجه برسد. خانواده محترم پهلوان انوری و ناشر جناب آقای صفری یک همراهی فوق‌العاده را رقم زدند. من می‌نوشتم و اگر چیزی نیاز بود اعلام می‌کردم برایم حاضر می‌کردند و این همکاری را من حتی در کتاب قبلی به نام دربارانداز هم شاهد بودم که تداوم آن همکاری شد کتاب مرد آرام. خیلی همکاری درجه‌یکی بود و روح حاکم بر تولید این کتاب بسیار دوست‌داشتنی و بسیار انسانی و گرم بود و معتقدم اگر این همدلی و اراده جمعی نبود نگارش کتاب انجام نمی‌شد.

نقش علیرضا دبیر را در به سرانجام رسیدن این رمان چقدر می‌دانید با توجه به اینکه می‌دانیم ایشان یکی از مدیران سختکوش و کاردان کشور هستند و همیشه نگاه ویژه‌ای به مسئله فرهنگ داشته‌اند.

حقیقتاً باید بگویم نقش علیرضا دبیر به عنوان متولی این کار بسیار برجسته بود. من خودم را همواره ملزم می‌دانم هرجا سخن از این کتاب می‌شود حتماً از نقش فرهنگی ایشان یاد کنم. به دلیل نگاه بسیار انسانی به بزرگان و پیشکسوتان عرصه کشتی که حتماً از آنها یک سندی به لحاظ روایت دقیق و درست برای جامعه به یادگار بماند و نسل‌های جدید ما با زوایای مختلف شخصیتی این عزیزان آشنا بشوند ایشان همت فوق‌العاده‌ای دارند، چراکه اگر این حقایق مکتوب و بیان نشود می‌تواند به تحریف شخصیت این افراد منجر شود و حتی شناخته نشدن ابعاد شخصیتی این عزیزان به نظرم نه‌تنها جفای به جامعه ورزشی کشور بلکه جفای به نسل‌های فعلی و بعدی است. در این تردیدی نیست که نوجوان‌ها و جوان‌های ما نیاز به الگوهای رفتاری دارند و ورزش کشتی از دیرباز کانون تربیت افرادی بوده است که در دامان پاک فرهنگ اصیل ایرانی رشد کرده‌اند. علیرضا دبیر خیلی نگاه ویژه‌ای به مقوله فرهنگ دارد و این برای من بسیار جالب بود. این در برخوردهایی که با ایشان داشتم و حمایت‌هایی که صورت دادند و اصرار ایشان که باز هم از این نوع کارها تولید و نگارش بشود برای من بسیار حائز اهمیت و ارزشمند و همچنین جذاب و دلنشین بود.

آیا انتشارات فدراسیون کار نشر این اثر را بر عهده داشت؟

خیر نشر گلگشت کتاب را منتشر کرده است که با فدراسیون همکاری خوبی دارند و همکاری با این عزیزان تجربه خیلی خوبی برای من بود.

در نوشتن این رمان به جنبه‌های تازه‌ای از شخصیت بزرگانی مثل مرحوم غلامرضا تختی و دیگران برخورد کردید؟

بله برای مثال یک فصلی است در کتاب به نام قدردان باش. پهلوان انوری وقتی برای اولین بار گذرش به ورزشگاه کشتی می‌افتد اولین مواجهه‌اش با مرحوم تختی است و پس از آن در کنار مرحوم تختی یک مواجهه بسیار مهم و تأثیرگذار در مسابقات جهانی دارد و در فصل پایانی هم پهلوان در آخرین ساعات عمرش یک نقبی می‌زند به پهلوان تختی و آنجا هم شما از جلوه دیگری از شخصیت تختی آشنا می‌شوید که به نظرم خیلی می‌تواند برای خواننده تأثیرگذار باشد. اینها در عنفوان جوانی پهلوان انوری اتفاق می‌افتد. اگر اجازه بدهید بخشی از کتاب را که به این موضوع اختصاص دارد از رو برایتان بخوانم: «مسابقه رده‌بندی دوباره گره خورد به غیاث‌الدین یلماز ترک که حساب و کتاب کشتی بلد بود و در رقابت از شلوغ‌کاری بیزار.

ابوالفضل، اما عجول بود. می‌خواست زودتر به تشک برسد. تمام کند و از زیر قرص نگاه‌هایی که مثل آفتاب ژوئن او را می‌پوشاند خلاص شود. همان دم، دستی ستبر و پرزور که می‌خواهد اسب سرکشی را مهار کند روی سینه‌اش نشست. دست تختی فشار نمی‌داد، به عقب هم نمی‌راند. همانقدر بود که آدم بفهمد راه بسته است. ابوالفضل سر بلند کرد. تختی را روبه‌روی خود دید. لبخند نشسته روی صورت تختی با نمک بود. لبخندش به دل می‌نشست. تختی سرش را کمی کج کرد. ابوالفضل حس کرد تختی می‌خواهد چیزی بگوید که اگر نشنود تا آخر عمر حسرتش را خواهد خورد. تختی گفت کجا؟ ابوالفضل گفت: می‌روم روی تشک. تختی ابرو بالا انداخت. عجله مال کسی است که دستش خالی است، اما تو بلدی، دست پر است. نگاه و حرف تختی سبک نبود. وزن داشت. ابوالفضل نهیب خورد. باید سرش را از هیاهو خالی کند وگرنه حریف مرد حواس‌پرت را مثل کاه از زمین بلند می‌کند. حرف تختی دنباله‌دار بود. حریفت کیه؟ یلماز ترکیه. می‌بینیش؟ ابوالفضل مکث کرد: نه. داور را چی؟ او را هم نمی‌بینی؟ نه. تماشاگرها را. ابوالفضل سر تکان داد. تختی چانه‌اش را خاراند و گفت به من گوش کن. چشم‌هاتو ببند. ابوالفضل چشمانش را بست. اول ذهنت را بفرست روی تشک و بعد تنت را. تو الان وسط بازار ایستادی ولی جیبت خالیه، خیلی هم بچرخی باز دست خالی برمی‌گردی خانه، بعد چانه‌اش را رها کرد. یک قدم از ابوالفضل فاصله گرفت، اما نگاهش هنوز گره بود به چشم‌های ابوالفضل که بسته بودند. بلندگو اسمش را برای بار سوم صدا زد. ابوالفضل چشم‌هایش را باز کرد.

سوت داور صبرش لبریز شده بود. نبی سروری خود را به ابوالفضل رساند. سوت داور حکم تیغ سلمانی دارد. نزده می‌برد. بجنب ابوالفضل. حواس ابوالفضل به تختی بود. تختی گفت حالا خوب گوش کن. میدان مسابقه همین است که می‌بینی، نه بزرگ‌تر می‌شود و نه کوچک‌تر. نه جا برای ترس دارد و نه جا برای ادا. عجله کنی زمین جلوتر از حریف زمینت می‌زند. دست‌هایت را با فرمان‌های مغزت یکی کن. کشتی بگیر، مردانه، تختی دستش را از روی شانه ابوالفضل برداشت. دست تختی که کنار رفت، ابوالفضل دیگر همان جوان چند ثانیه پیش نبود. نگاهش به تشک بود تا غیاث‌الدین یلماز ترک را ببیند. به او خیره شد. تمرکز کرد. حال شناگری را داشت که پیش از پریدن آب را با چشم اندازه می‌گیرد. پا که روی تشک گذاشت خامی از سرش افتاده بود و هیجان جوانی‌اش را مهار کرده بود. او می‌خواست مردانه کشتی بگیرد»

و حالا بعد از این ما متوجه تأثیر تختی روی ابوالفضل می‌شویم و اینکه چطور به اولین مدال سنگین‌وزن کشتی ایران دست پیدا می‌کند.

به جز مرحوم تختی به احتمال زیاد پهلوانان دیگری هم همدوره ابوالفضل انوری بوده‌اند از جمله عبدالله موحد که اخیراً مرحوم شد. آیا کتاب اشاره‌ای به ایشان هم دارد؟

بله اتفاقاً قطعه منتشر شده بر پشت جلد از مواجهه پهلوان انوری و عبدالله موحد است. «هواپیما با تکانی شدید بر باند نشست. بچه‌های تیم ملی هر کدام کمربندها را باز کردند. ژوئن بود. ماهی که در ایالت اوهایو خورشید زور می‌زد انتقام همه سرماهای سرد زمستان را بگیرد. تولیدو هم شهری نبود که با کسی تعارف داشته باشد. گرما و رطوبتش جوری روی پوست بدن می‌نشست که سرباز عادت‌کرده به گرمای جنوب هم نفس کم می‌آورد. وقتی از پله‌های هواپیما پایین آمدند هوای گرم و مرطوب اوهایو زد توی صورتشان. ابوالفضل گردنش را کش داد رو کرد به آسمان و به عبدالله موحد گفت: چقدر دور شدیم از وطن. موحد با انگشت شصت به قلبش چند ضربه زد و گفت: وطن اینجاست، نزدیک‌تر از اینجا؟ در جای دیگری هم باز موحد به قصه برمی‌گردد.

درباره وجه تسمیه کتاب هم اگر توضیح بدهید بد نیست.

اغلب در مصاحبه‌ها به این اشاره کرده‌اند که او شخصیت خیلی آرامی داشت و بسیار مأخوذ به حیا بود و خیلی بدون حاشیه و بسیار متأثر از اخلاق و منش آقا تختی بوده‌اند و در بخشی از کتاب به این جمله او اشاره می‌شود که «اگر آقا تختی نبود من انوری نمی‌شدم» خیلی اهل مراعات و دقت بوده در اینکه ببیند تختی اخلاقش چگونه است و او هم مثل او باشد و جالب اینکه به توصیه‌های تختی هیچ‌وقت نه نمی‌گفت و همیشه گوش می‌کرد و تا آخرین لحظه عمر هم قدردان آقا تختی بوده است.



Close ups
نمای نزدیک

اغلب در مصاحبه‌ها به این اشاره کرده‌اند که او شخصیت خیلی آرامی داشت و بسیار مأخوذ به حیا بود و خیلی بدون حاشیه و بسیار متأثر از اخلاق و منش آقا تختی بوده‌اند و در بخشی از کتاب به این جمله او اشاره می‌شود که «اگر آقا تختی نبود من انوری نمی‌شدم» خیلی اهل مراعات و دقت بود در اینکه ببیند تختی اخلاقش چگونه است و او هم مثل او باشد و جالب اینکه به توصیه‌های تختی هیچ‌وقت نه نمی‌گفت و همیشه گوش می‌کرد و تا آخرین لحظه عمر هم قدردان آقا تختی بوده است



میر محمد عباس‌نژاد، منتقد ادبی:

هویت ایرانی و تلاش برای شکل‌گیری یک شخصیت انسانی

با توجه به ظرفیت بالای زندگی پهلوان ابوالفضل انوری برای شکل‌گیری یک روایت قهرمان‌محور، مسیر زندگی انوری از روستای سامان تا حضور در تیم ملی دارای تحول قابل توجه در شخصیت اوست و در کتاب، هویت ایرانی و تلاش برای شکل‌گیری یک شخصیت انسانی در کنار زندگی ورزشی مورد توجه قرار گرفته است. فضاسازی و شخصیت‌پردازی از نقاط قوت کتاب است و نویسنده توانسته فضای روایت را به شکلی زنده منتقل کند و خواننده را با زندگی شخصیت اصلی همراه سازد. همچنین استفاده از صحنه‌های نمایشی و ایجاد تحول در شخصیت از ویژگی‌های قابل توجه اثر است که شخصیت ابوالفضل انوری برای دیده‌شدن به قهرمان‌سازی نیاز ندارد و مسیر زندگی او ظرفیت معرفی وی به عنوان یک قهرمان را دارد.

با این حال به نظر می‌رسد برخی نکات قابل بازنگری در کتاب وجود دارد و برای مثال در بخش‌هایی از اثر، مرز میان زندگینامه داستانی، خاطره و روایت مستند نیازمند انسجام بیشتری است. همچنین بر ایجاد گره‌های داستانی، پرهیز از ارائه زودهنگام اطلاعات، توجه بیشتر به تاریخ‌ها، زمان روایت، لحن و ساختار برخی بخش‌های کتاب می‌توان تأکید کرد. در یک جمع‌بندی «مرد آرام» را باید اثری موفق در فضاسازی و شخصیت‌پردازی دانست.

وحید گلستان، منتقد ادبی:

شخصیت انوری در کتاب به صورت تدریجی کشف می‌شود

کتاب «مرد آرام» به خواننده امکان می‌دهد شخصیت اصلی را به صورت تدریجی کشف کند و با ایجاد جهان روایی خود، مخاطب را با شخصیت همراه کند و تصویری روشن از یک قهرمان در اختیار خواننده قرار بدهد؛ قهرمانی که می‌توان از تجربه زندگی او نکاتی را برای زندگی آموخت. همچنین باید بر ظرفیت این آثار در حوزه فرهنگ تأکید کرد و درباره نقش آنها در شکل‌گیری زیرساخت فرهنگی و انتقال روایت شخصیت‌های اثرگذار سخن گفت.